از میان خبرها

سیاسی

قول فرماندار مشهد برای پیگیری وضعیت دانشجویان بازداشتی

اولین جلسه فرماندار مشهد با اعضای تشکل های دانشجویی در دانشگاه فردوسی مشهد برگزار شد و دانشجویان بر ضرورت اصلاح بخش هایی از قانون تأکید کردند. به گزارش خبرگزاری دانشجو، جلسه اعضای تشکل های دانشجویی دانشگاه فردوسی مشهد با موضوع بررسی اتفاقات اخیر دانشگاه با حضور محسن داوری فرماندار مشهد برگزار شد.

این اولین جلسه فرماندار مشهد در دانشگاه فردوسی و با دانشجویان است و در آن دانشجویان در فضایی صمیمی درباره تجمعات اخیر در دانشگاه، با فرماندار گفت وگو کردند. در بخش اول جلسه، دانشجویان اتفاقات اخیر دانشگاه را تشریح و از حق گفت وگو برای دانشجویان دفاع کردند. داوری به دانشجویان توضیحاتی ارائه داد که دانشجویان از این توضیحات راضی نشدند. در بخش دوم این جلسه، دانشجویان به موضوعاتی مانند درک نشدن نسل جدید از سوی مسئولان، خشم و عصبانیتی که در اذهان دانشجویان وجود دارد، شنیده نشدن صدای دانشجو و برخی قوانین جاری، نحوه برخورد نیروهای امنیتی با معترضان و آینده و فردای دانشجویان سخن گفتند. داوری نیز بخش هایی از اعترافات متهمان بازداشت شده در روزهای اخیر را مطرح کرد. به گفته دانشجویان حاضر در این جلسه، وجوه اشتراکی بین نظرات دانشجویان و فرماندار مشهد وجود دارد، با این حال دانشجویان در پایان جلسه بر این نکته تأکید کردند که در برخی از بخش های قانون باید اصلاحاتی صورت گیرد، در غیر این صورت، مشکلات آینده کشور بیشتر می شود. فرماندار مشهد در این جلسه به دانشجویان قول داد که به وضعیت دانشجویان بازداشت شده رسیدگی کند و گزارشی از وضعیت آنان به اعضای تشکل های دانشجویی ارائه دهد. حضور نماینده تشکل های دانشجویی در شورای تأمین استان، مجوز برگزاری تجمع های دانشجویی و ... از دیگر مواردی بود که در این جلسه مطرح شد. گفتنی است، اعضای شورای صنفی دانشجویی و دفتر دانشجویان نواندیش در این جلسه شرکت نکردند.

دبیر ستاد گرامی داشت هفته وحدت خراسان رضوی خبر داد:

اجرای ۳۰۰ برنامه ویژه هفته وحدت

دبیر ستاد گرامی داشت هفته وحدت استان گفت: اجرای بیش از ۳۰۰ عنوان برنامه، ویژه هفته وحدت در خراسان رضوی برنامه ریزی شده است. به گزارش خبرگزاری صداوسیما، حجت الاسلام یوسف مهربان در نشست خبری روز گذشته این ستاد گفت: هر سال در آستانه هفته وحدت با حضور ۱۴ مجموعه، نهادهای فرهنگی استان و در شهرستان های تلفیقی نیز که اهل سنت در آن حضور پررنگی دارند این ستاد تشکیل می شود. وی افزود: مسئله وحدت امت اسلامی موضوعی است که به عنوان یک اعتقاد اسخ در جمهوری اسلامی همواره به آن تاکید می شود؛ بنابراین هفته وحدت یک نماد و سمبل است. محور حرکت نظام اسلامی نیز بر مدار وحدت بوده و تلاش شده است هیچ جایی تبعیضی بین مذاهب صورت نگیرد. از همین رو برادران اهل سنت در این کشور از حقوق مساوی برخوردار هستند. دبیر ستاد گرامی داشت هفته وحدت خراسان رضوی بیان کرد: برنامه های پیش بینی شده در دو بخش ستاد مرکزی استانی و ستادهای شهرستانی و مردمی اجرا خواهد شد.

گزارش میدانی خبرنگار خراسان از مجاهدت های مرزداران در مرز خراسان رضوی و افغانستان

مرزداران، ایستاده در «خاک باد»

عکس ها: برنا - تابناک

حمیدرضا حلاجیان/ هنوز وقتی آن نگاه های سنگین افغانستانی های دستگیر شده در مرز را با خودم مرور می کنم؛ چیزی در درونم می لرزد یا صحبت های افسر مرزبانی که از سوز سرمای دشت در کمین های ۱۷ ساعته می گفت یا سربازی که ۴۵ روز دوری از خانواده و روزهای سپری شده در نقطه صفر مرزی و دیده بانی هایش در طول روز را یاد آور می شد. قرار بود به مرز برویم. قرار همه برای رسیدن به اتوبوس مرزبانی ساعت ۶ بود البته با کمی تاخیر حرکت کردیم؛ نشستم توی اتوبوس، سریع خودم را آماده خواب کردم، اما جیرجیرک های داخل بدنه اتوبوس نمی گذاشتند کسی بخوابد؛ ضمن این که گروه مستندساز سفر که قرار بود تعاملش با رسانه ها را ثبت و ضبط کند، درست در پشت سر من استودیوی سیار ساخته و مشغول مصاحبه با خبرنگاران و عکاسان بود. مجبور بودم قید خواب را بزنم و دنبال کسی باشم که راه را کوتاه کنم، اما دریغ! هیچ کس نبود، ناگزیر زل زدم به جاده و آن چه از آن می گذریم.

حرکت از مشهد به سمت نقطه صفر مرزی دوغارون، انگار یک گشت وگذار جامعه شناختی است حول موضوع توسعه و نظریه مرکز- پیرامون، می توانی نمود آن چه را خوانده ای به دقت حتی با گذر کوتاه از شهرهای سر راه ببینی؛ فریمان، تربت جام و سرانجام شهر مرزی تایباد که برای رسیدن به نقطه مرزی دوغارون باید از آن ها گذر کنی.

در جاده مرزی پاسگاه ۱۷ شهریور به روستای حاجی آباد و پاسگاه مرزی تپه سنجدی که قرار بازدید اول بود دو تویوتای مسلح به دوشکا، اتوبوس ما را اسکورت کردند؛ حضور دو تویوتای مسلح، عکاسان را به صرافت گرفتن عکس انداخت؛ انصافاً شروع خوبی بود؛ مرزبانی اقتدارش را نمایش داد.

پاسگاه مرزی تپه سنجدی چند کیلومتری با پاسگاه مجاورش یعنی ۱۷ شهریور فاصله دارد و مزیت آن برای مقصد اول بازدید، وجود میدان تیر بود احتمالاً، فضایی که بشود دوباره در شیپور اقتدار و آمادگی مرزبانی دمید.

از اتوبوس که پیاده شدیم اولین چیزی که خودش را نشان می داد، باد بود و خاک، به قول بومی ها خاک باد. دمای هوا در تعادل پاییزی بود و آسمان بدون ابر و فقط خاک باد و خاک باد. به طرف مرز اگر می ایستادیم دست راست مان شروع دامنه کوه ها بود و دست چپ مان تا پاسگاه ۱۷ شهریور فقط دشت، ما در تجمع خودروهای رزمی و تاکتیکی قرار داشتیم و نیروها با سلاح های مختلف، اگرچه قبضه های قناصه، حداقل برای من برق بیشتری داشت.

میدان، انگار کمی از حضور ما جاخورده بود و می خواست برای نمایش های اقتدار آماده شود، مرزبانان برای سناریوی دستگیری متجاوز مرزی برنامه می ریختند که یک دستگاه ون سفید، گروهی از افغانستانی هایی را که شب گذشته در مرز توسط کمین های مستقر دستگیر شده بودند به سمت ما گسیل کرد.

افغانستانی ها از ون سفید پیاده شدند و در حالی که در محاصره مرزبانان مسلح قرار داشتند با دستور آن ها روی زمین نشستند و سرها را پایین انداختند. فرمانده پاسگاه برایشان حرف می زد، اجازه نزدیک شدن به آن ها را نداشتم و صحبت های فرمانده برایم مفهوم نبود، هر چند تمام توجهم را به آن ها سپرده بودم؛ به محض این که فرمانده حرف هایش تمام شد به خبرنگاران و عکاسان اجازه نزدیک شدن به دستگیرشدگان داده شد، اکنون گروه افغانستانی ها در محاصره مرزبانان و البته عکاسان بودند که پیاپی صدای شاتر دوربین هایشان به گوش می رسید؛ همه در حال سبقت از یکدیگر برای ثبت قاب هایی که زیباست! چه چیز را قرار است ثبت کنیم؟ چه چیزی را قرار است زیبا کنیم؟

> رفتم تا با یکی از افغانستانی ها صحبت کنم؛ نگاهم تا به چهره اش افتاد ناخودآگاه سرم را پایین انداختم؛ غم، شرمنده است در توصیف چشمانش و استیصال، مستأصل از توضیح حالت او

رفتم تا با یکی از افغانستانی ها صحبت کنم؛ نگاهم تا به چهره اش افتاد ناخودآگاه سرم را پایین انداختم؛ غم، شرمنده است در توصیف چشمانش و استیصال، مستأصل از توضیح حالت او، آن قدر نگاهش سنگین بود که باید فکری می کردم تا از گوشه رینگ به در آیم، شروع کردم به سؤال که از کجا آمده ای؟ گفت: از هرات، گفتم: برای چه غیر قانونی می آیی؟ گفت: مجبورم، چند بار آمده ام و باز اگر رد مرزم کنند می آیم؛ از این که فارسی را با لهجه ایرانی صحبت می کرد فهمیدم حداقل چند سال ایران زندگی کرده، داشتم خودم را برای سؤال بعدی آماده می کردم که سنگینی نگاهی را از سمت چپ خود حس کردم، یک جفت چشم سیاه که زل زده بود به من با سری کج و ابروهایی درهم کشیده، دستور مرزبانان را شکسته بود و سرش را مثل همه، پایین نینداخته بود؛ گردنش را چرخانده و صاف زل زده بود به من، حجم نگاهش آن قدر سنگین بود که برای فرار از آن باید خودم را به چیزی مشغول می کردم، بطری آبم را به مرد میان سال روبه رو دادم، او ابتدا آب را به دوستش داد و بعد خودش گرفت و کمی خورد؛ حالا گویی حرکت من برای فرار از نگاه های سنگین نوجوانی که بیش از ۱۵ یا ۱۶ سال نداشت؛ توسط هموطنش بدل خورد و مراحسابی به مخمصه انداخت، یاد جانستان کابلستان افتادم و جمله پرتکرار امیرخانی، «جوان مردمانی هستند مردم این دیار.»

به دستور فرمانده، گروه ۲۸ نفره افغانستانی ها برخاستند و به طرف ون سفید برای تحویل به اداره اتباع، حرکت کردند؛ من هنوز نیاز داشتم با آن ها صحبت کنم؛ ناگزیر برخاستم و کنارشان راه می رفتم و سؤال می کردم، یکی از آن ها از قوریان آمده بود و جملات آخرش این بود: «چه کار کنیم در آن جا؟ اگر گرسنگی امان داد دیگر نمی آیم.» من دیگر نتوانستم ادامه دهم. ون سفید حرکت کرد.

گروه برای نمایش سناریوی دستگیری متجاوزان مرزی به کوه می زند و من اما می مانم تنها در دشت، به صدای باد در پیچه خارها گوش می دهم، این صدا یعنی دشت آرام است. دشت پر است از مدفوع دام ها، این جا منطقه مرزی است و تقریباً نظامی، برایم سؤال می شود و سرپرست جواب می دهد: «ما با دامداران این جا تعامل داریم در فصل بهار این جا چراگاه است، ولی با مقررات سخت و تا ساعت ۴ عصر.» به نظر خیلی موضوع مهمی است، تعامل مرزنشینان با مرزداران.

افسر خسته دیگر که خاک بادهای این جا را تحویل نمی گیرد روی خودرو نشسته و با سربازها بگوبخند دارد؛ می خواهم به آن ها ملحق شوم، این به نظر از نمایش دستگیری بهتر است.

روزی ۵۰ تا ۶۰ متجاوز مرزی

افسر که فقط یک ستاره روی دوشش دارد، می گوید: «هر روز از همین کمین ها ۵۰ تا ۶۰ افغانستانی می گیریم؛ این جا در گیری نیست و بیشتر برای ورود به ایران و کارگری می آیند که البته بیشترشان را می گیریم، رادارها و دوربین های گرمایی همه را شناسایی می کنند، پهپادها هم به کمک آمده اند، به تازگی افغانستانی ها برای رهایی از دوربین های گرمایشی روی خودگونی خیس می کشند، اما بی فایده است معمولاً گیر می افتند؛ رادارها هر جنبنده ای را زیر نظر دارند.»

برای کادری ها وضعیت مرخصی بد نیست، به ازای روزهای خدمت مرخص هستند، اما وظیفه ها یک سوم روزهای خدمت را استحقاق دارند. سخت به نظر می رسد.

می گویم هوا خوب است امروز و جواب می شنوم: «آه از یک ماه دیگر و سوز زمستان، برای کمین ۱۷ ساعته باید چهار شلوار گرم بپوشیم و هر چه جوراب داریم به پا بزنیم اما باز از سوز استخوان سوز سرمای دشت در امان نخواهیم بود.»

از سربازها می پرسم وضعیت استراحت و خوردوخوراک چطور است؟ خسته می شوید در این بیابان چه می کنید؟ سربازی به سایه زیر خودرو اشاره می کند و می گوید: همین جا در از می کشیم و می خندد. از مسائل دیگر نارضایی نیست؛ اگر راضی نباشد. آخر هم شیطنت آمیز به افسر بالادستش اشاره می کند و می گوید: برای ما دو سال است هر چه هست این جنابان سختی دارند که هر روز در دیده بانی و هر شب در کمین خواهند بود. افسر تأییدش می کند، اما... در میانه خاک باد و خاک باد باز دو اسکورت آمدند و تا ما را همراهی کنند؛ اتوبوس به مرزبانی تایباد رسید و ما برای نشست خبری با سردار شجاع پیاده شدیم.

سردار شجاع، فرمانده مرزبانی استان از تعاملات با مرزنشینان یا به قولی مرزداران اصلی صحبت کرد و همچنین از عملیات های عمرانی و دیگر خدمات به منطقه در حد توان مرزبانی.

او از ورود ۷۹ هزار تریلی و کانتینر از ابتدای امسال و از افزایش ۱۷۰ درصدی ورود خودروهای سواری در مرز دوغارون خبر داد.

سردار شجاع ورود مجاز افراد را به مرز در سال گذشته ۱۵۸ هزار نفر و امسال حدود ۴۰۰ هزار نفر اعلام کرد. درباره ورود غیرمجاز هم آمار افزایشی بود و این آمار ۳۴ درصد بیشتر شده و به عدد ۷۳ هزار نفر رسیده است.

سؤال بعدی من درباره وضعیت تنش مرزی با طالبان بود که سردار پاسخ داد: به صورت کلی باید بگویم که در مرزهای ما کاملاً امنیت برقرار است و فقط در روزهای ابتدایی حضور طالبان و به دلیل ناآشنایی با قوانین، سال گذشته دچار تنش شدیم.

مقصد بعدی مان، اولین جایی بود که به آن جا رسیده بودیم؛ پاسگاه ۱۷ شهریور، حدود ۵ کیلومتر با نقطه صفر فاصله داشت و افراد باید آن جا بازرسی می شدند؛ دلیلش هم این بود که نکند از فضاهای باز مرز قاچاقی به خودروها پس از گذر از مرز، تحویل شود.

همه به صف می شدند تا به صورت دستی بازرسی شوند، دستگاه «ایکس ری» برای چمدان ها مستقر بود اما به کار گیری نمی شد تا هفته ناجا، البته بعد از ورود ما چند دقیقه ای آن را روشن کردند.

فرصت دوباره بود که با افغانستانی ها صحبت کنم؛ البته این بار با آن هایی که با گذرنامه و روادید به ایران می آیند.

> از او درباره روادید و گذرنامه پرسیدم و گفت اگر از قدیم گذرنامه داشته باشی می توانی به راحتی روادید ایران را بگیری، ایران با ما خوب رفتار می کند و به ما روادید می دهد، اما امارت گذرنامه ندارد چون تحریم است و کاغذ برایش تأمین نیست

راننده های افغانستانی از بیشتر شدن مسافران می گفتند و این که بعد از سقوط دولت افغانستان به خصوص در روزهای ابتدایی سیل افغانستانی های عازم ایران خیلی شدید بود؛ اما بعدها کمتر شد؛ با یکی از راننده های ون که اغلب سبز بودند سر صحبت را باز کردم، می خواست حرف بزند نمی دانم فهمیده بود رسانه ای ام یا نه، اما می خواست حرفش را بزند؛ می گفت برای ما آن دولت یا این امارت چه فرق دارد هر دو برای ملت خیر نداشت؛ همه جا گرسنگی و بیکاری است. طالبان هم به دولتی ها کار داشت به ما کاری ندارد، چیزی که هست این است که بیکاری و گرسنگی توفیری نکرده است.

همراه من راه می آمد تا حرف هایش را کامل کند؛ می گفت ما از هرات می آییم به ازای هر مسافر ۳۰۰ هزار تومان شما و اگر با سواری کرولا بیایید می شود نفری ۵۰۰ هزار تومان، مقصد و مبدأ هرات است و مشهد از پایانه مسافربری، ادامه داد که برای اربعین و دهه آخر صفر مسافران در حال برگشتن از ایران هستند و ما از هرات مسافر زیادی نداریم و مجبوریم خالی بیاییم، اما خدا را شکر.

از او درباره روادید و گذرنامه پرسیدم و گفت اگر از قدیم گذرنامه داشته باشی می توانی به راحتی روادید ایران را بگیری، ایران با ما خوب رفتار می کند و به ما روادید می دهد، اما امارت گذرنامه ندارد چون تحریم است و کاغذ برایش تأمین نیست.

رو کردم به یک مرد میان سال که او هم اهل هرات بود، سؤال هایم را تکرار کردم و او هم رفتار نیک ایرانیان را گوشزد کرد؛ به او گفتم من دولتی نیستم و خبرنگارم و اگر مشکلی هست بگو و نترس، صورتش را کش آورد و خندید که از چه بترسم ما از طالبان هم نمی ترسیم؛ تا جایی که بلد بودم خنده فراخی تحویلش دادم تا تایید سخنش هم باشم.

سراغ گروهی از مردان رفتم که منتظر سیاه سرهای شان بودند که از بازرسی بیرون بیایند، شیک پوش تر از همه بودند و قیافه شان با هراتی ها قدری متفاوت بود؛ پسر جوانشان درست مثل ما لباس پوشیده بود، با او وارد صحبت شدم که سخت دنبال اینترنت بود؛ گفتم زحمت الکی نکشد فعلاً خبری نیست؛ اهل کابل بود و دانشجو، برای همیشه قصد مهاجرت به ایران را داشتند، او و خانواده اش همه با هم، خیلی دوستانه از او پرسیدم چه خبر از شهرتان؟ درست مثل ایرانی ها پاسخ داد: امن و امان، خبرها دست شماست انگار، گفتم چطور می گویی امن و امان است مسلمان؟ منظورم انفجاری بود که دختران نوجوان کابل را هدف گرفته بود، دختران زیبا و معصوم. سرش را از روی گوشی اش بالا نیاورد، نفسی بیرون داد و گفت: «آی مظلوم ما، ما را سال هاست دارند، می کشند و هشتگ مان به آسمان نمی رود.»

راهم را کشیدم و بدون نگاه دوباره به مرد جوان گوشه ای ایستادم، مردی در تلاش بود تا انبوه چمدان هایش را از سر راه کنار بگذارد، به کمکش رفتم. او می خواست برای تشکر برایم آب میوه بخرد، سخت امتناع کردم، گفتم ایرانی ها در مرز خوب تا می کنند؟ گفت: ها ما که بدی ندیدیم. خدا را شکر.

صداقت را می توانستم در این جملاتش حس کنم، من هم ابداً در این چند ساعت هیچ چیز بدی ندیدم، حتی باید بگویم که رفتار مرزبانان توام با احترام کامل بود؛ انگار دارند هموطنان خودشان را بازرسی می کنند؛ باید بگویم از آن ون سفید که وقتی افغانستانی های بدون گذرنامه را در آن پاسگاه پیاده کردیکی از کادری ها سریع برایشان فلاسک آب سرد آورد؛ این به خاطر حضور ما آن جا نبود، چرا که بعضی هایشان اصلاً آب نمی خواستند و تشنه نبودند چون در جایی که بوده اند حتماً سیر آب خورده بودند.

این انسانیت شرقی ما حسابی مرا سر ذوق آورده بود انگار از آچمز بودن درآمده بودم، کافی بود رفتار اروپایی ها و آمریکایی ها را با مهاجرانی از یونان و مکزیک به یادآورم، در قفس کردن بچه های مکزیکی و جدا کردنشان از مادرانشان یا ضرب و شتم همین برادران افغانستانی مان در یونان و حمله سگ های پلیس به آن ها چیزی غیر از توحش غربی نیست. علاوه بر این، این که چه کسی شک دارد که عامل سیاه بختی مکزیکی ها همین آمریکاست و اروپا چه کرده با آفریقایی ها، حال آن که ایران همواره کمک حال افغانستان بوده و هست. مثل برادر و خواهر، این انسانیت شرقی و ایرانی و مذهبی در مقابل توحش غربی که ادعایش گوش جهان را کر کرده واقعاً حالم را جا آورد.

ایستگاه آخرمان ورود به پاسگاه نقطه صفر مرزی دوغارون بود؛ آفتاب داشت غروب می کرد و هوا گاو گم بود. از آن جا می شد افغانستان را دید. با سربازان کمی گپ و گفت کردیم و در نهایت عازم مشهد شدیم. در راه دوباره به مرکز- پیرامون نظر داشتم که هر لحظه اثبات می شد.

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

نظر به دستور مواد۱ و ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰/۰۹/۲۰ و برابر رای شماره ۱۴۰۱۶۰۳۰۶۰۰۶۰۰۳۰۸۱ هیات اول موضوع ماده یک قانون مذکور مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک تربت حیدریه تصرفات مالکانه و بلامعارض متقاضی آقای رضا زارعی فرزند حسین بشماره شناسنامه ۶۳۱ صادره از بیرجند نسبت به ششدانگ یکباب منزل به مساحت ۲۱۴ مترمربع (دویست و چهارده متر مربع) قسمتی از پلاک ۲۱۷ فرعی از اراضی شاهده پلاک ۱۲۹ اصلی دهستان اربعه واقع در خراسان رضوی بخش یک حوزه ثبت ملک تربت حیدریه از مالیکت رسمی متقاضی محرز گردیده است لذا به موجب ماده ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی و ماده ۱۳ ائین نامه مربوطه این اگهی در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز از طریق روزنامه محلی وکثیر الانتشاردر شهرها منتشر تا در صورتیکه اشخاص ذینفع به آرای اعلام شده اعتراض داشته باشند باید از تاریخ انتشاراولین اگهی تا دو ماه اعتراض خودرا به اداره ثبت محل وقوع ملک تسلیم ورسید اخذ نمایند معترض باید ظرف یکماه از تاریخ تسلیم اعتراض مبادرت به تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل نماید و گواهی تقدیم دادخواست به اداره ثبت محل تحویل دهد که دراین صورت اقدامات ثبت موکول به ارائه حکم قطعی دادگاه است ودر صورتی که اعتراض در مهلت قانونی واصل نگردد یا معترض گواهی تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل راارائه نکند اداره ثبت مبادرت به صدور سند مالکیت می نماید و صدور سند مالکیت مانع از مراجعه متضرر به دادگاه نیست.

تاریخ انتشار نوبت اول ۱۴۰۱/۰۷/۱۷
تاریخ انتشار نوبت دوم ۱۴۰۱/۰۸/۰۳
سیدامین موسوی- رئیس ثبت اسناد واملاک تربت حیدریه
م الف: ۱۳۱
۱۴۰۱۸۹۸۷۲/ش

آگهی مناقصه

زنجیره تولید و عرضه محصولات پروتئینی دیزباد در نظر دارد نصب و راه اندازی دو دستگاه کمپرسور و یک دستگاه اواپراتور، همچنین رفع نشتی کندانسورهای مربوط به یکی از کارخانه هایش را از طریق مناقصه به اشخاص واجد صلاحیت واگذار نماید. لذا متقاضیان می بایست حداکثر ظرف مدت سه روز از انتشار آگهی، جهت دریافت فرم مناقصه و کسب اطلاعات بیشتر به دفتر شرکت به آدرس: بلوارسازمان آب، شهید صادقی ۱۸، پلاک ۱۹، واحد ۳ مراجعه و یا با تلفن ۳۷۶۲۸۸۰۱-۰۵۱ داخلی ۱۳۸ تماس حاصل فرمایند.
بدیهی است دریافت اسناد مناقصه و ارائه مدارک مربوطه هیچ گونه حقی برای متقاضیان ایجاد نخواهد کرد و مناقصه گزار در رد پیشنهادات مختار است.
ضمنا هزینه چاپ آگهی مناقصه بر عهده برنده مناقصه است.
زنجیره تولید و عرضه محصولات پروتئینی دیزباد

۱۴۰۱۸۹۸۱۱/م

آگهی مزایده اموال غیرمنقول کلاسه ۱۴۰۱/۱۴۶

خانم نجمه یاوری سعادت آبادی به استناد ازدواج ۴۸۳/۱۳۸۸/۵/۱۰ دفتر خانه ۶۳ فرهادگرد اجراییه ای در قبال ۱۱۴ سکه تمام بهار آزادی علیه مجتبی بانایی فرزند حسن کد ملی ۰۸۴۹۸۶۵۵۷۳ صادر که پس از ابلاغ اجراییه و در پایان مهلت های مقرر و آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا و تقاضای بستانکار مبنی بر ارزیابی و مزایده اموال غیر منقول بازداشت شده در پرونده که متعلق به بدهکار می باشد به مبلغ ۱/۹۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال ارزیابی و قطعیت یافته که توصیف آنها بدین شرح می باشد. یک قطعه زمین نوع ملک طلق با کاربری به پلاک ثبتی ۲۲۶۹ فرعی از ۲۷۶ اصلی مفروز و مجزا شده از فرعی از اصلی قطعه در طبقه و واقع در بخش ۱۳ ناحیه۰۰حوزه ثبت ملک فریمان استان خراسان رضوی به مساحت ۱۰۰۰۰ متر مربع که مالکیت مرحوم ۲۵۰سهم مشاع از کل ۱۰۰۰۰ سهم شش دانگ می باشد. متن ملک شماره دو هزار و دویست و شصت و نه فرعی از دویست و هفتاد و شش اصلی واقع در بخش سیزده حوزه ثبتی فریمان استان خراسان رضوی به مساحت ۱۰۰۰۰ ده هزار متر مربع. به حدود شمالا : مرزیست بطول (۱۰۰/۰۰) یکصد متر به شماره دو هزار و دویست و شصت و هشت فرعی شرقا : مرزیست بطول (۱۰۰/۰۰) یکصد متر به شماره دو هزار و دویست و هفتاد فرعی جنوبا مرزیست بطول (۱۰۰/۰۰) یکصد متر به شماره دو هزار و دویست و هشتاد و پنج فرعی غربا: مرزیست بطول (۱۰۰/۰۰) یکصد متر به خیابان. محل مورد نظر یک قطعه زمین بایر بدون درب و دیوار می باشد که برابر تصویر کروکی قطعه بندی ارایه شده قطعه شماره۱۸ می باشد و برابر تصویر سند ارایه شده مساحت آن حدودا ۲۵۰ متر می باشد . زمین مورد نظر مشاعی است و در حال حاضر هیچگونه ساخت و سازی در آن صورت نگرفته است و هیچگونه تفکیکی بر روی زمین انجام نشده است. زمین خارج از محدوده شهری می باشد و اجازه ساخت و ساز ندارد. با توجه به موقعیت محل و ارزش منطقه و همچنین با در نظر گرفتن دسترسی ها و عرض معابر مجوز زمین و کاربری و بر اساس ارزیابی موارد مشابه و عرف محل ارزش زمین مورد ارزیابی مبلغ ۱/۹۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال معادل صد و نود میلیون تومان می باشد. مورد مزایده اموال غیر منقول فوق الذکر است واقع در شهرستان فریمان. نظریه ارزیابی: اموال غیر منقول فوق الذکر به مبلغ ۱/۹۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال تعیین و پیشنهاد می گردد. مزایده در روز ۱۴۰۱/۰۸/۰۲ از ساعت ۹ صبح الی ۱۲ ظهر در محل اجرای ثبت اسناد فریمان واقع در شهرستان فریمان از طریق مزایده نقدا به فروش خواهد شد.ضمنا بدهی های مربوطه تا تاریخ مزایده اعم از اینکه رقم قطعی آن معلوم شده یا نشده به عهده برنده مزایده است ضمنا چنانچه روز مزایده با تعطیلی مصادف گردد روز بعد در همان ساعت و محل مقرر برگزار خواهد شد. و حق مزایده نیمعشر دولتی و هزینه های قانونی طبق تبصره ۶ ماده ۱۲۱ بعهده برنده مزایده می باشد.
محمد رضا رجایی مقدم-رییس اداره ثبت اسناد و املاک فریمان
۱۴۰۱۸۹۸۶۰/ش

بهورز نمونه
خانم مریم خاکی دیزاوندی
بدینوسیله از زحمات بی دریغ و خدمات صادقانه شما به مردم روستا در حوزه سلامت و بهداشت، قدردانی نموده، توفیق روز افزونتان را در خدمت رسانی به مردم و در مسئولیت های شغلی از خداوند بزرگ خواستاریم.
جمعی از اهالی روستای ناوخ قوچان
۱۴۰۱۸۹۸۸۱/ش